

آموزش یا پرورش؟

ابراهیم اصلانی

مسئله این است!

اشاره

در شماره‌ی پیش وعده دادیم که درباره‌ی هر یک از نکات برجسته‌ی سند تحول راهبردی آموزش و پرورش، به تفصیل سخن بگوییم. به باور بسیاری از متخصصان علوم تربیتی و همان گونه که در سند تحول راهبردی هم اشاره شده است، یکی از مهم‌ترین مسائل آموزش و پرورش، به عنوان آن باز می‌گردد و این یادداشت که به قلم یکی از اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله نوشته شده است، به تحلیل عنوان «آموزش و پرورش» می‌پردازد.

تحصیل در تهران را داشتیم، وضعیت به گونه‌ای پیش‌رفت که به مدت چهار سال در یکی از مدارس ابتدایی منطقه‌ی ۶ تهران، به عنوان مربی تربیتی کار کردم. تجربه‌ی بسیار موفقی بود. ارتباط من با تعدادی از بچه‌های آن دوره که الان به تحصیلات عالی رسیده‌اند، یا ازدواج کرده‌اند، هنوز هم ادامه دارد. دلیل موفقیت در آن سال‌ها را تلفیق برنامه‌های جاری با حوزه‌های علمی و هنری می‌دانم.

۴ در موقعیت‌های بسیاری، از دانش‌آموزان یا دانشجویان خواستم که با مرور خاطرات ایام تحصیل، بهترین معلمانشان را نام ببرند. بین این نام‌ها، معلمان از رشته‌های گوناگون معرفی شده‌اند. به همان اندازه‌ی معلمان دینی و شاید بیشتر، معلمان ریاضی، علوم، زبان و غیره نیز نام برده شده‌اند.

دبیر زبان انگلیسی‌مان با رفتار و گفتارش، حس احترام را در همه بر می‌انگیخت. براساس حال و هوای آن ایام، یکی دو نفر از دانش‌آموزان به ایشان ایراد گرفتند که درس را با بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم شروع نمی‌کند. موضوع به گوش وی رسید و بسیار ناراحت شد. جلسه‌ی بعد که سر کلاس آمد، با توضیحاتش همه‌ی ما را شرمند کرد. او گفت: «از کجا می‌دانید که من بسم‌الله نمی‌گویم؟ هر کس برای خودش روش کاری دارد و رویه‌ی من این است که همه چیز را علنی نمی‌کنم.» بعدها فهمیدیم که همین آدم تا چه اندازه به اصول و مبانی دینی پای‌بند است.

۳ من به عنوان دبیر علوم تجربی دوره‌ی راهنمایی، به استخدام آموزش و پرورش در آمدم. در سال‌های بعد، وقتی قصد ادامه‌ی

۱ تا به حال چند جا نوشته‌ام که آموزگاران پایه‌های چهارم و پنجم من، اثرات بسیار مثبتی در شخصیت و جریان زندگی‌ام داشته‌اند. آموزگار پایه‌ی پنجم ما در همان دوران طاغوت، احکام نماز را به ما می‌آموخت و حتی در کلاس، نماز جماعت برپا می‌کرد. این آموزگاران به مسائل دینی و اخلاقی توجه خاصی داشتند و درسشان را با آموزه‌های اعتقادی همراه می‌کردند.

۲ در سال‌های بعد، چه در دوره‌ی راهنمایی و چه در دوره‌ی دبیرستان، معلمان را به یاد می‌آورم که معلم دینی یا قرآن نبودند، ولی در هدایت معنوی و دینی دانش‌آموزان نقش مؤثری داشتند.

در سال سوم دبیرستان که با سال‌های اولیه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی مصادف بود،

۵ بهترین معلمان شما چه کسانی بوده‌اند؟ کدام معلم‌ها بر شخصیت شما اثرات معنوی و اخلاقی به جای گذاشته‌اند؟ از کدام گروه از معلم‌ها همیشه به نیکی یاد می‌کنید و یادآوری خاطرات کدام گروه، شما را دل‌آزرده می‌کند؟ آیا به معادله‌ی مشخصی بین خوب بودن معلم و رشته‌ی او رسیده‌اید؟ آیا الزاماً گروه مشخصی از معلمان، اثرات معنوی بیشتری دارند و گروه دیگر چنین نیستند؟ آیا به تعبیر امروزی، می‌توان گفت که عده‌ای تربیتی و عده‌ای دیگر، غیر از این هستند؟ آیا واقعاً معلمان دو گروه‌اند و دو نوع کار انجام می‌دهند؟ می‌توانیم بگوییم عده‌ای آموزشی و عده‌ای تربیتی هستند؟

۶ شاید دیگر ادامه‌ی مقاله لازم نباشد، اگر چه قرار بود یادداشت باشد و یادداشت هم در همین حد کافی است. اما به خاطر آن که سردبیر محترم ایراد نگیرد که پس اصل مطلب و نتیجه‌گیری‌ات کو؟ چند نکته‌ی دیگر را نیز می‌افزایم. البته چند بار مطالب مفصلی درباره‌ی عنوان «آموزش و پرورش» نوشته‌ام و کسانی را که می‌خواهند موضوع را با دقت و حوصله‌ی بیشتری بخوانند، به آن‌ها ارجاع می‌دهم.^۱ مقاله‌ی شماره قبلی مجله به قلم دکتر شعاری نژاد هم نمونه‌ای از مطالب علمی و وزین در این باره بود.

۷ اساسی‌ترین سؤال برای بحث درباره‌ی عنوان «آموزش و پرورش» این است که آیا ما در مدرسه دو کار انجام می‌دهیم یا یک کار؟ آیا کار مدرسه «آموزش» و «پرورش» است؟!

جای شک نیست که در شرایط فعلی، ما برای مدارس کاری دو گانه تعریف کرده‌ایم «آموزش» و «پرورش»؛ هر چه هم که بخواهیم از همراهی و هماهنگی این دو

صحبت کنیم، در اصل موضوع تفاوتی به وجود نمی‌آید. نگاه دو گانه به فعالیت‌های مدرسه، به دوگانگی‌های سازمانی، اجرایی و برنامه‌ریزی منجر می‌شود. چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است!

۸ از دید متخصصان تربیت، هدف عمده‌ی مدارس تربیت افراد است.

بنابراین، همه‌ی عوامل، فعالیت‌ها و برنامه‌های مدرسه، تربیتی‌اند. به مثال‌های اول بحث باز گردیم. مدرسه‌ای ابتدایی را تصور کنید که دانش‌آموزان پایه‌ی اول، به تازگی وارد آن شده‌اند. هدف نهایی مدرسه درباره‌ی این کودکان چیست؟ می‌خواهیم آن‌ها را تربیت کنیم؛ یعنی چه؟ یعنی به رشد شخصیت آن‌ها کمک کنیم تا در ابعاد فردی و اجتماعی، انسان‌های مؤثری باشند. آیا می‌توان گفت که ریاضی به رشد شخصیت کمکی نمی‌کند، اما انشا این کار را انجام می‌دهد؟ اصلاً چرا درس‌های گوناگون را برای دانش‌آموزان پیش‌بینی کرده‌ایم؟

هر درسی و هر موضوعی می‌تواند در رشد یک بعد از شخصیت نقش بیشتری داشته باشد؛ اگر چه ابعاد دیگر شخصیت را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. ریاضی شاید در رشدشناختی مؤثرتر باشد، اما می‌تواند در رشد ابعاد فکری مانند روانی و اجتماعی هم نقش داشته باشد. برای مثال، دانش‌آموزی که در ریاضی پیشرفت خوبی دارد، ممکن است با نگاه منظم به دنیای پیرامون، هم از آرامش بیشتر برخوردار شود و هم در روابط اجتماعی، با حساب و کتاب باشد.

۹ فراموش نکنیم که ابعاد شخصیت انسان در هم تنیده و در تعامل پویا با یکدیگر است. هر تغییر و رشدی در یک بُعد شخصیت، ابعاد

دیگر را نیز متأثر می‌سازد. وقتی می‌گوییم هدف تربیت، رشد شخصیت است، به همه‌ی ابعاد شخصیت توجه داریم و اصولاً تربیت کامل، تربیتی چند بعدی، همه‌جانبه و منسجم است. پس دوباره به این نکته بیندیشیم که هدف عمده‌ی مدارس، تربیت افراد است.

۱۰ اشکال کار کجاست؟ آیا موضوع پیچیده است یا اصلاً موضوع دیگری در کار است؟ واکاوی ریشه‌ی جدایی «آموزش» و «پرورش» به بحث مفصل‌تری نیاز دارد که باز آن را به کتاب‌هایی ارجاع می‌دهم.^۲ اما در همین حد، باید حداقل در دو نکته تأمل و خطاهایمان را در مورد آن‌ها اصلاح کنیم:

اول: بالاخره تکلیف چیست؟ تربیت دو کار است یا یک کار؟ آیا واقعاً می‌توانیم با نگاهی تربیتی و فارغ از مسائل دیگر، به این سؤال به ظاهر ساده پاسخ دهیم؟ از نگاه دوگانه به تربیت، به چه نتایجی رسیده‌ایم؟ چرا فرصت‌های تربیتی را در مدارس از دست داده‌ایم و می‌دهیم؟ آیا می‌توان تصور کرد که عده‌ای در مدرسه کار تربیتی انجام می‌دهند و عده‌ای نه؟! حتی این تصور که عده‌ای کار تربیتی بیشتر و عده‌ای کار تربیتی کمتر انجام می‌دهند، موجه است؟

دوم: در تربیت از منظر اسلام، اخلاق و تزکیه از اولویت برخوردار است. در این نگاه، شرط اول تربیت، آدم شدن است و بعد نوبت به امور دیگر می‌رسد. از جمله‌های فوق چه استنباط می‌کنید؟

یک خطای فاحش ما، اشتباه گرفتن دو مفهوم «تربیت» و «اخلاق» است. به این دو جمله دقت کنید:

۱. پرورش مقدم بر آموزش است.
۲. اخلاق مقدم بر ابعاد دیگر شخصیت است.